

وظایف و مسئولیت‌های اولیا و مربیان در ارتباط با کودکان استثنایی



بدون هیچ گونه تردید همه کودکان و دانش آموزان از جهات مختلف باید بگرفتفاوت دارند، اما زمانی از کودکان استثنایی سخن به میان می آید که این تفاوتها به طور جدی و معناداری قابل توجه باشد.

بر اساس مطالعات انجام شده، حداقل ده درصد از کودکان سنین مدرسه به گونه قابل ملاحظه ای با سایر همسالان خود متفاوت بوده، نیازمند توجه و تدابیر آموزشی ویژه ای هستند. این قبیل کودکان به لحاظ همین تفاوتها و نیازهای خاص، استثنایی نامیده می شوند. در هر حال کودک استثنایی اول یک کودک



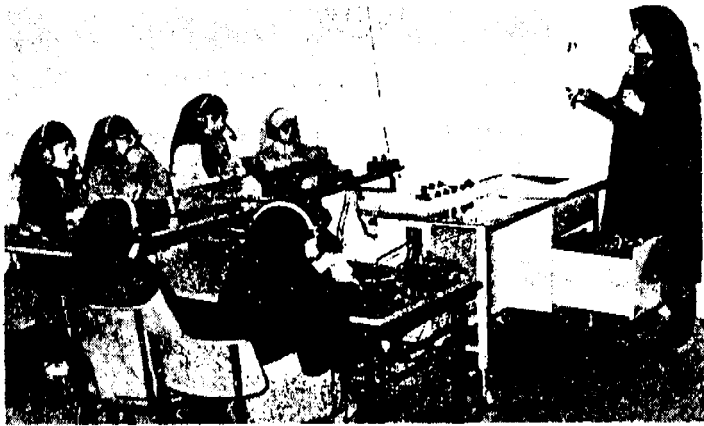
است و بعد کودکی است با خصوصیات، تفاوتها و ویژگیهای استثنائی نسبت به همه کودکان دیگر در واقع این ویژگیهای خاص و تفاوتهاست که مریدان استثنائی با آن سروکار دارند و ایسین تفاوتهاست که پدران و مادران باید خود را با آن سازگار و هماهنگ سازند. به دیگر سخن کلمه "استثنائی" بطور عام و به معنای دقیق علمی خود نمی تواند فقط به گروههای خاصی از افراد جامعه اطلاق شود. بنابراین همان گونه که اشاره شد کلمه استثنائی نمایانگر انواع ویژگیها و تفاوتهاست و هر کودک و دانش آموز نیز نسبت به کودکان و دانش آموزان دیگر می تواند، از نظر جسمانی (پزشکی)، روانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... استثنائی باشد. آنچه که ما اصطلاحاً "کودک استثنائی" می نامیم غالباً بدین معناست که کودک از نظر هوشی، جسمی، روانی و اجتماعی به میزان قابل توجهی نسبت به دیگر همسالان خود متفاوت است و نمی تواند به نحوی مطلوب، حداکثر استفاده را از برنامه های آموزش و پرورش عادی ببرد و ناگزیر نیازمند به توجه خاص و آموزش و خدمات فوق العاده ای است. بنابراین از نظر آموزشی کودکی استثنائی است که برای تاءمین حداکثر نیازهای تربیتی و آموزشی او تغییراتی در شیوه های تربیتی و آموزشی خانواده و در برنامه های مدارس عادی داده شود. در این جا این نکته قابل ذکر است که هر کودکی که از جنبه های مختلف استثنائی است، لزوماً از نظر آموزشی استثنائی محسوب نمی شود.

بی تردید همه اولیاء و معلمان در چگونگی برخورد صحیح آموزشی با دانش آموزان، نیاز به راهنمایی و کمک دارند. کلاسهای ۶۰ - ۴۰ نفره و یا گاه بیشتر، بیانگر این حقیقت است که همه

دانش آموزان ولو این که در یک کلاس درس بوده، کم و بیش از نظر سنی مشابه هستند. نمی توانند در جنبه های مختلف ذهنی، عاطفی و استعداد های مختلف کلامی، ریاضی، فنیسی، هنری و... با هم مساوی و مشابه باشند. هر قدر تعداد دانش آموزان در یک کلاس افزون باشد، این قبیل تفاوتها نیز بیشتر و متنوعتر خواهد بود. از تفاوت طبیعی بین دانش آموزان کلاس در زمینه های فوق الذکر که بگذریم، توجه به تفاوتهای درونی یک دانش آموز در زمینه علایق و استعداد های مختلف او در یادگیری، می تواند در روشهای آموزشی معلم بسیار مؤثر و مفید واقع گردد. شناخت دقیق و توجه کامل به تفاوت های فردی در دانش آموزان استثنائی (تفاوت بسیار دیگران و بویژه تفاوت میان تواناییها و استعداد های مختلف درونی یک دانش آموز استثنائی) در امر تعلیم و تربیت استثنائی از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

الف - پذیرش واقعیتها

باتوجه به آمار دانش آموزان استثنائی (۱۵ - ۱۰ درصد دانش آموزان سنین مدرسه رو) تقریباً از هر عیا ۷ نفر یک نفر به نحوی از نظر آموزش استثنائی بوده، نیاز به برنامه آموزشی ویژه دارد. تعداد کل دانش آموزانی که رسماً در برنامه های آموزش استثنائی میهن اسلامی ماثبت نام کرده اند، بیانگر این واقعیت است که در حال حاضر کمتر از یک درصد از دانش آموزان واجب التعلیم استثنائی از برنامه آموزشی لازم (استثنائی) برخوردار می گردند، و بقیه یا به نحوی در مدارس و کلاسهای یر جمعیت (عمدتاً دوره ابتدائی) با همه مشکلات و



بود.

آری عقب ماندگی فرهنگی، که در این صورت اولیاء و مسؤؤلان اگر چه در نابینایی یا ناشنوایی کودک مستقیماً "مسؤؤل نبوده باشند، اما در عقب ماندگی ذهنی کودک که عمدتاً حاصلی است از فراموشی، رهائی و جداسازی اواز تجارب فرهنگی، مسؤؤل و مقصردند.

راستی پدرمادری که تا سن هشت سالگی اولین وساده ترین تجارب، شیوه ها و مهارت های زبان و مکالمه و برقراری ارتباط را به کودک ناشنوای خود منتقل نکرده باشند، این کودک را در اولین روزهای آغاز مدرسه که با دنیای زبان اشاره و شیوه های لب خوانی و هنر تلفظ کلمات روبرو می گردد چگونه می بینند؟ پاسخ همان عقب ماندگی فرهنگی است و پس که در این جا مسؤؤل اولیاء هستند و آنان که مسؤؤل نیست آگاهی بخشیدن و آموزش دادن این قبیل اولیاء را بردوش داشته و یا باید داشته باشند. در واقع اگر از نظر قوانین و مقررات موجود تمامی کودکانی که به سن ۷ سالگی پا می نهند واجب التعلیم می شوند (اگر نگوییم تعلیم و تربیت آنها اجباری است) و اولیای امور مسؤؤلیت تهیه امکانات و تسهیلات آموزشی و تربیت معلمان متخصص

نارسیبها و برجسب خوردنهای ناروادرحال تقلا و تحمل فشارها و تلاش درسازگاری (بیشتر با حمایت یافشار اولیاء) بوده، یابکلی خارج از نظام آموزش و پرورش، درخانه ویا محلی مشغول هستند ویا اوقات خود را در انتظار و بی برنامهگی سپری می کنند. بااذعان بدین مراتب است که وظیفه ورسالت ما درشناسائی کودکان استثنایی سنگینتر می شود.

ب - شناخت هرچه زودتر کودکان استثنایی

کودکی که فقط ناشنواست، یا نابیناست و یا با تاء خیر قابل توجه ذهنی مواجه است، باید در اولین فرصت ممکن شناسایی شده، اقدامات لازم در زمینه ارائه خدمات پزشکی و کمک پزشکی، تدارک برنامه های آموزشی و توان بخشی برای وی انجام گیرد.

اگر چنانچه اولیاء، مربیان و مسؤؤلان دیر به فکر شناخت و آموزش او بیفتند (مثلاً در ۶ سالگی) کودک نابینا و ناشنوا به علت این غفلت و مسامحه و عدم دریافت و برخورداری از تجارب لازم اجتماعی، فرهنگی و... معمولاً دچار یک نوع عقب ماندگی ذهنی نیز خواهد شد

از آغاز مدرسه در اولین فرصت ممکن براهنمائی مشاوران متخصص اقدامات لازم را درتشکیل پرونده پزشکی وروانی کودک انجام دهند. اولیای مدرسه کودک نیز قطعا" باتشکیل ودارا بودن چنین پرونده‌ای که حاوی اطلاعات دقیق پزشکی، روانی، ذهنی و عاطفی و سنجش استعدادهای مختلف کودک باشد، بهتر می‌توانند در پیشرفت تحصیلی و رفتاری کودک مؤثر واقع شوند.

در هر حال بررسیهای دقیق پزشکی و انجام آزمونهای هوشی به هنگام ورود نوآموزان به کلاس اول امری است کاملاً" ضروری. اگر ایسن مهم در زمان ثبت نام انجام نیذیرد، مسؤولیت معلم کلاس با مشاور متخصصان و کارشناسان واحد شرایط، بیشتر می‌شود.

د - اظهارات صحیح و صادقانه در، مورد کودک استثنایی

بیان حقایق و ارائه اطلاعات صحیح و صادقانه به پدر و مادر کودک استثنایی براساس آخرین دستاوردهای علمی و تجربی در مورد شرایط خاص ذهنی یا جسمی کودکشان، در نهایت موجب رضایت و آسایش خاطر آنان خواهد بود.

گهگاه از پدر و مادری که کودک آنها بروشنی دارای عقب ماندگی ذهنی است سؤال می‌شود که چرا تا کنون که کودک شما ۱۲ ساله است او را بی جهت به حال انتظار در خانه نگاه داشته اید و از سالها قبل به شرایط خاص ذهنی او پی نبرده اید؟ معمولا" در پاسخ می‌گویند: "ما خود نیز قبلا" حدس می‌زدیم، زیرا که او مثل بچه‌های همسن و سال خود" به راه نیفتاد"،

و متعهد مربوطه را قانونا" عهده دار هستند، باید اذعان کرد که کودکان استثنایی از بد تولد به دلایل عدیده از جمله آنچه که چند سطر پیش اشاره شد، واجب التعلیم^۱ بوده، مسؤولان امور می‌بایست امکانات و تسهیلات لازم در این زمینه، بویژه برنامه آموزشی اولیای را فراهم نمایند. در این صورت است که کودکان نشوا به هنگام ورود به مدرسه از آشنایی لازم در صحبت، لب خوانی و زبان اشاره (آنچه که استناد دارد و رسمی و متداول است) برخوردار بوده، سهولت می‌تواند همگام با سایر همسالان شنوای خود در امر یادگیری و تعلیم و تربیت پیشرفت کند.

ج - تشخیص دقیق و صحیح

بررسیهای منظم و مرتب و دقیق پزشکی و روان پزشکی، و انجام آزمونهای روان شناختی از همه دانش آموزان مدارس بویژه دانش آموزان استثنایی بسیار ضروری است. تشکیل بک پرونده کامل و دقیق پزشکی کمک موثری است در مراقبت و توجه به وضعیت خاص جسمانی کودک و با انجام و پیگیری معالجات و درمان احتمالی وی. بدیهی است این امر نمی‌تواند با اعزام یک پزشک (در هفته، یا ماه و یا در سال یک بار) به یک مدرسه پرجمعیت و آزمایش عمومی چندین مفید واقع شود. آزمایشهای روانی و شناخت و تشخیص ضعیفها و تواناییهای مختلف ذهنی، کلامی، مکانیکی، فنی و حرفه‌ای، هنری، سنجش علایق و استعدادهای مختلف و... از اولین قدمهای اساسی در برنامه ریزیهای آموزشی و بویژه آموزش انفرادی جهت کودک یا کودکان استثنایی است. اولیای کودک می‌توانند در سنین اولیه کودک حتی قبل

بهمحدودیت‌های توانایی ذهنی خود، از نظر اجتماعی و شغلی مستقل باشند، ولذا فقط این حقیقت را می‌توان به اولیاء آنها وعده داد و بس. در همه حال اگر همین قدر که وعده می‌دهیم بخوبی در تحقق آن موفق شویم موجبات خستگی و حنایت اولیاء و مردم رافراهم آورده ایم.

هـ- آموزش مربیان

قبل از همه، معلمان و مدیران مادر مدارس عادی احتیاج به کسب اطلاعات و دانش لازم در زمینه کودکان استثنایی و ویژگی‌های آنان دارند. همان طوری که قبلاً اشاره شد در حال حاضر تعداد قابل توجهی از کودکان و دانش‌آموزان واجب‌التعلیم استثنائی در مدارس و کلاس‌های عادی بویژه در دوره ابتدائی مشغول هستند. اگر معلمان مدارس عادی ما زبایش لازم در زمینه

"حرف زدن را زمانی که انتظار می‌رفت شروع نکرد. او را نزد پزشک بردیم و او گفت نگران نباشید، چیزی نیست، صبر کنید تا چند سال دیگر مثل بچه‌های دیگر می‌شود..."

اطهار این گونه سخن‌ها و ارائه این قبیل اطلاعات، سخت نارواست. بنابراین در بعضی از مواقع متخصصین ما از قبیل پزشکان عمومی و پزشکان اطفال نیز اطلاعات صحیحی از وضع و شرایط ذهنی (عقب ماندگی) کودک به والدین اونی دهند و این غالباً با به دلیل عدم آگاهی آنان از واقعیت و چگونگی عقب ماندگی ذهنی است و یا عدم توانائی آنان در برخورد با حقایق و عواطف و احساسات ویژه پدر و مادر کودک است.

در بعضی مواقع مربیان و معلمان و مسؤولان آموزشی و پرورش نیز از صراحت و صداقت لازم در برخورد با پدران و مادران کودکان استثنائی برخوردار نبوده، با وعده و وعیدهای ناصحیح سعی در رفع رجوع می‌نمایند. مثلاً "به مادر و با پدر کودک عقب مانده می‌گویند اجازه بدهید یکی دو سال فرزندان به کلاس استثنائی (عقب مانده) برود، بعد به کلاس عادی منتقل می‌شود.

باید توجه داشت که در حال حاضر ما هیچ گونه روشی که بتوانیم به طریق پزشکی، روان پزشکی، روان شناسی و یا آموزشی، عقب ماندگی ذهنی را برطرف کنیم، در اختیار نداریم و نمی‌توانیم کودکی را که دارای عقب ماندگی ذهنی است از نظر ذهنی عادی کنیم. اما در هر حال ما می‌توانیم با تدارک تسهیلات آموزشی و اتخاذ روش‌های ویژه، با آموزش و پرورش این قبیل کودکان و دانش‌آموزان، به آنها کمک کنیم تا بتوانند با توجه



کودکان استثنایی برخوردار نباشند هرگز نمی -
 توانند در تشخیص این حقیقت که جای یکی از
 شاگردان آنها در کلاس استثنایی است و یا این که
 دیگری می تواند با توجه خاص در همین کلاس
 عادی ادامه تحصیل بدهد ، موفق باشند ، ناگزیر
 در غالب موارد به آموزش یکسان و عمومی
 پرداخته ، خدای ناکرده دانش آموز کند ذهنی
 را به علت عدم درک صحیح مطالب و غلط
 خواندن و غلط نوشتن تنبیه می کنند و با
 برجسبهای مختلف ، او را به دیگران معرفی و یا از
 کلاس اخراج می نمایند ، وزمانی دانش آموزی
 که دچار ضعف بینایی است و به واسطه فقر
 فرهنگی از مراجعه به چشم پزشکی و دریافت عینک
 مناسب محروم مانده و در سر کلاس دچار سردرد و
 سرگیجی شده ، از مطالب روی تخته سیاه بسختی
 چیزی درک می کند و از خواندن صحیح کلمات
 نیز عاجز است ، دچار بی مهری معلمی که هرگز
 چنین احتمالی را نداده و برای او عذرویهانهای
 نمی شناسد (و این ناشی از ضعف بینش استثنایی
 معلمان است) ، واقع می گردد . لذا حداقل یک
 دوره برنامه آموزش و پرورش استثنایی جهت
 کلیه معلمان مدارس بویژه در سطوح آمادگی و
 ابتدائی کاملاً " ضروری است " ، و این خود کمک
 مؤثری است در پیشرفت آموزش و پرورش کودکان
 و دانش آموزان استثنایی . تربیت معلمان ویژه
 کودکان و دانش آموزان استثنایی امری است
 اجتناب ناپذیر . با توجه به وسعت برنامه های
 آموزش استثنایی و تنوع دانش آموزان استثنایی
 و ضرورت مطالعه و انجام تحقیقات و پژوهشهای
 لازم در پیشبرد شیوه های تشخیص ، روشها و
 برنامه های آموزش استثنایی ، تشکیل حداقل
 دوره چهارساله (لیسانس) ، جهت تربیت معلمان
 استثنایی ضروری است .



و - آموزش اولیای کودکان استثنایی

نکته بسیار مهمی که در برنامه ها و روشهای
 آموزش و پرورش کودکان استثنایی توجه بدان
 ضرورت فوق العاده ای دارد ، آغاز سریع و
 استمرار برنامه های آموزشی جهت هرچه بیشتر
 شکوفا نمودن استعدادها ، پایداری یادگیریها ،
 به هدردن رفتن نیروها و سرمایه های معنوی است .
 منظور از استمرار برنامه های آموزشی ، بیستسز
 وظیفه و نقش اولیاء در آشنائی با برنامه های
 آموزشی کودک در مدرسه و هماهنگی و همکاری
 کامل مربیان و اولیاء در اجرای برنامه ها و
 پیشرفت تحصیلی و رفتاری کودک است . در واقع
 هرگز فعالیت های آموزشی مدرسه و یادگیریهای
 کودک بدون توجه ، همکاری و کمک و بیگسزری
 اولیای کودک در خانه نمی تواند از اهمیت و
 اعتبار خاصی که باید داشته باشد برخوردار
 گردد . به عبارت دیگر مثلث آموزشی مدرسه

(معلم) ، کودک و اولیاء بیانگر اتحاد مقدس و ضرورت استحکام و استمرار صحیح و طبیعی آموزش و یادگیری است .

بدیهی است همان گونه که قبلاً اشاره شد اگر چنانچه تربیت و آموزش کودکان استثنایی بویژه کودکان ناشنوا و نابینا ، هرچه زودتر (بعد از تولد) در خانه و با اسلوب و روشهای صحیح تربیتی و آموزشی آغاز گردد ، پایه های اولیه استمرار آموزشی نهاده شده و از هرگونه آموزشهای نادرست که معلم را لاجرم موظف می کند که بخشی از وقت خود را صرف تصحیح آموخته های نادرست بنماید بیهیز می شود .

طبیعی است برای شروع برنامه های تربیتی و آموزشی صحیح در خانه و استمرار آن در مدرسه ، اولیای کودکان استثنایی می بایست از امکانات آموزشی و مشاوره و راهنمایی وزارت آموزش و پرورش بسهولت بهره مند گردند ، زیرا که بطور معمول رفتار تربیتی پدر و مادر در ارتباط با کودک خود بر مبنای تجربه و با تصویری است که از نحوه تربیتی کودکان عادی دارند . زمانی که کودک به گونه ای نیست که در چهارچوب روشهای تربیتی معمول قرار گیرد (کودک استثنایی) ، پدر و مادر نیاز به راهنمایی و کمک دارند . رابطه پدر و مادر در خانواده با کودک بسیار مهم است ، بویژه زمانی که کودک خانواده در مقایسه با دیگر کودکان همسال خود از بعضی جهات متفاوت و استثنایی است . کودک استثنایی به رابطه استثنایی با خانواده خود نیاز دارد . پدر و مادر کودک استثنایی نیز بازخوردها ، نگرشها و نیازهای استثنایی در رابطه با کودک خود خواهند داشت . رابطه کودک و پدر و مادر بسیار حساس است ، به نحوی که اگر امری بر کودک تأثیر گذارد بر پدر و مادر کودک نیز تأثیر خواهد گذاشت و

بالعکس . این رابطه ظریف و متقابل در ارتباط با کودک استثنایی همچون کودک نابینا از حساسیت و ظرافت خاصی برخوردار است . در ایفای صحیح این مسؤلیتها بیش از همه والدین باید اطلاعات و شناخت لازم و جامعی را در مورد کودک استثنایی خود داشته باشند . والدینسن باید بدانند چه رفتاری با کودک استثنایی خود در جهت تربیت و تعلیم او داشته باشند ، چگونه با کودک استثنایی خود ارتباط صحیح ، مؤثر و مفید برقرار نمایند و به کودک نیز در پذیرش مسؤلیتهای فردی و اجتماعی و نحوه برقراری ارتباط با دیگران کمک کنند ، همچنین والدین در



تشریح وضعیت استثنایی کودک خود برای دیگر برادران و خواهران کودک که مانند او استثنایی نیستند، روشهایی را باید اتخاذ کنند تا سازگاری و روابط هرچه مفید و مؤثر سازنده بین کودک استثنایی و تمامی اعضای خانواده برقرار گردد. نکته مهم و قابل تذکر دیگر توجه خاص به وضعیت روحی و عاطفی والدین است، بویژه هنگامی که آنان صاحب فرزندی استثنایی می-شوند و از این و آن می شنوند که فرزند آنها هرگز قادر به راه رفتن، دیدن، یا شنیدن و... نخواهد بود. در این شرایط این قبیل والدین سخت به مشاورت و راهنمایی مسوؤلان متعهد و دلسوز و دوستان آگاه، آشنا و فهیم نیاز دارند. در هر حال طرح و اجرای یک برنامه آموزشی و تجربی، جهت والدین کودکان استثنایی ضرورتی اجتناب ناپذیر بوده، مقدمه لازمی است برای آغاز آموزش رسمی کودکانشان در مدرسه. در واقع با در نظر گرفتن اهمیت و ضرورت مشاورت و هدایت و راهنمایی دانش آموزان استثنایی پس از فارغ التحصیلی یا پایان برنامه آموزشی آنان در مدارس و مراکز استثنایی در زمینه های مختلف حرفه و شغل، تشکیل

خانواده وزندگی مستقل و مسوؤلانه و... بی تناسب نخواهد بود اگر برای کودکان و دانش-آموزان استثنایی از تولد تا مرگ برنامه های جامع آموزشی و پرورشی پیش بینی، طرح و اجرا گردد.

بدیهی است این برنامه با وسعت و جامعیت خاص، شامل آموزش والدین و تمامی جنبه های آموزش، راهنمایی و مشاوره تحصیلی، شغلی و حرفه ای، مراقبتهای پزشکی و درمانی و... خواهد بود.

پانویسها:

- ۱- تعلیم آموزش صحیح، نحوه برقراری ارتباط با کودکان ناشنوا و آموزش صحیح حرکت و جهت یابی، به کودکان نابینا و...
- ۲- عقب ماندگی ذهنی یک مرض یا بیماری نیست بلکه شرایط خاص ذهنی است.
- ۳- خوشبختانه چند سال است که درس شناخت کودکان استثنایی برای دانشجویان تربیت معلم ابتدایی پیش بینی شده است.

رسالت تربیت نسل بردوش دو نهاد استوار است

خانواده و مدرسه

شهادت دکتر باهنر